

معنوی ترین هنر اسلامی

زندگی هنری ابن بواب:
اساتید و شاگردانش

خلاصه مقاله:

ابن بواب شاگرد ابن مقله بود. تاثر زیادی بر هنر خطاطی اسلامی باقی گذاشت و نمونه خط او تا امروز به جا مانده است. در دوره آل بویه می زیست و حرفه اش خطاطی بود. بر طبق گزارشات رسیده قرآن را از بر می دانسته است و آن را ۶۲ مرتبه نسخه برداری کرده است. تنها یکی از این نسخه ها، نسخه ای که در موزه چیستریتی نگه داری می شود، شناخته شده است. منابع عربی اختراع سبک های «ریحانی» و «محقق» را به او نسبت می دهند. او همچنین به خط کوفی هم می نوشت. و خط استادش ابن مقله را به خوبی تقلید می کرده است. افراد زیادی تحت نظارت ابن بواب در فن خطاطی و قواعد آن به چیرگی و استادی رسیدند که از آن جمله می توان به ابوالحسن علاءالدین علی بن طلحه رازی بفسلان، الفضل بن عمر منصور بن علی که بنام ابن الراغر معروف است و همچنین به یاقوت الرومی از موصل اشاره داشت.

مقدمه:

خطاطی همیشه به عنوان معنوی ترین هنرهای اسلامی در نظر گرفته شده است و این امر از آنجا ناشی می شود که خطاطی وسیله ای برای بیان و نوشتن کلام خداوند، یعنی قرآن، بوده است. در طول زمان و در مناطق متفاوتی خطوط متنوع و مختلفی به وسیله خطاطانی توسعه یافته است. اولین وحی قرآن با هنر نوشتن سر و کار دارد. نوشتن هدیه ای از جانب خداوند است که به انسان ارزانی یافته است (سوره علق آیات ۴-۲) «او استفاده از قلم آموخت. او به انسان آنچه که نمی دانست آموخت.» دومین وحی قرآن سوره قلم می باشد. «قسم به قلم و آنچه که احادیثی می نویسند.» یکی از احادیثی که در رابطه با خطاطی منسوب به پیامبر (ص) است می گوید: «نوشتن خوب، حقیقت را برجسته می کند.» به همین علت خطاطی هنری بوده است که مورد حمایت، تشویق و تمرین در بالاترین درجه در سرتاسر تاریخ بوده است و مهمترین عامل مشخصی که مسلمانان را به یکدیگر مرتبط می کند به شمار می رفته است و از این طریق در تمام عرصه های هنر اسلامی پدیدار شده است.

قرآن که کلام خداوند است و همه جنبه های زندگی مسلمانان را لمس کرده است همیشه به عنوان موضوعی برای صمیمیت، از خودگذشتگی، فداکاری و کانون نبوغ و استعداد های هنری اسلام بشمار می رفته است. این موضوع نه تنها خطاطی را به درجه هنر مذهبی و الهی ترفیع داد بلکه موجبات بوجود آمدن صدها نسخه نفیس قرآن که بهترین مدارک هنری محسوب می شوند گردید و متعاقب خطاطانی ماهر و توانا را در دامان خود پروراند. در این میان علی بن هلال مشهور به ابن بواب یکی از تواناترین خطاطان مسلمان و کاتب قرآن موجود در کتابخانه چیستریتی است که منحصر به فردترین قرآن های باقی مانده از دوران گذشته بشمار می آید. در این مقاله سعی بر این بوده است که به زندگی هنری ابن خطاط هنرمند اسلام پرداخته شود و شاگردان و اساتید عالی قدرش مورد توجه و مطالعه و بررسی قرار گیرد.

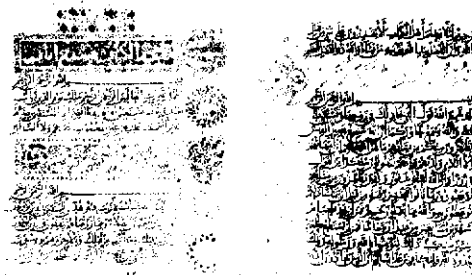
■ زندگی هنری ابن بواب: اساتید و شاگردانش

از زندگی عبدالحسن علی بن هلال مقدار کمی اطلاعات در دست است. ما نمی دانیم کجا و چه وقتی به دنیا آمد، او بسیاری از عمر خود را در بغداد زندگی می کرد پدرش هلال، بواب یا حافظ در بویه است و علی به عنوان پسر بواب معروف شد «ابن بواب» و بعضی اوقات به عنوان «ابن السقری» شهرت داشت که همان معنا را می رساند. (۱)

علی بن هلال شغل خودش را به عنوان آذینگر داخلی ساختمان شروع کرد سپس به تزیین کتابها روی آورد و بالاخره به هر خوشنویسی پرداخت و از همه کسانی که بر او مقدم بودند پیشی جست. (۲)

او همچنین در مسجد المنصور در بغداد ایراد خطبه می کرد و وقتی وزیر وقت فخرالملک ابو غالب محمد بن خلف به حکومت آن شهر گماشته شد که البته در آن زمان آل بویه (۴۰۱/۸۰۱) در آن حومه حاکم بودند و این انتصاب





از طرف این حکومت یعنی آل بویه صورت گرفت. فخرالملک ابن بواب را به عنوان یکی از محارم و دوستان صمیمی ایش برگزید. (۳) بر طبق گفته خود علی بن هلال او برای مدتی مسئول کتابخانه بهاءالدوله از حاکمان آل بویه در شیراز بود در مورد وضع ظاهری ابن بواب تنها ما می دانیم که او ریش بلند غیر معمولی داشت. (۴) او در سال ۴۳۲/۱۰۲۲ در بغداد مرد و در نزدیک مقبره احمد بن حنبل به خاک سپرده شد. البته این تاریخ بوسیله یکی از منابع آن عصر بیان شده است. (هلال بن محسن النصابی وفات: ۴۴۱/۱۰۵۶) که در منبع دیگری تاریخ متفاوتی (۴۳۳/۱۰۳۱) عرضه شده است که به نظر می رسد این تاریخ ارجحیت بیشتری داشته باشد. (۵) نمونه ای از اشعاری که به وسیله شاعر مرتضی سروده شده و بر روی سنگ قبرش چک شده موجود می باشد. (۶) علی بن هلال بر طبق گزارشات رسیده قرآن را از بر می دانسته است و آن را ۶۴ مرتبه نسخه برداری کرده است. (۷) تنها یکی از این نسخه ها، نسخه ای که در موزه چستریتی با مشخصه MSK.۱۶ نگه داری می شود تا به حال شناسایی شناخته شده است. ابن بواب رساله ای با خط خوش تهیه کرد که تنها مقدمه آن باقی مانده است و همچنین یک شعر ادبی در همان موضوع تصنیف کرد شعر او در چندین نسخه خطی موجود می باشد. (۸) که این شعر در مقدمه کتاب ابن خلدون اضافه شده است. (۹) اگرچه این شعر ادبی از طرف ابن خلدون خیلی ارزشمند تلقی شد ولی تنها شامل نکات کلی مبهمی است و اطلاعاتی در مورد شیوه شخصی نگارش ابن بواب ارائه نمی دهد. شیوه اجراء ماهرانه اش و نسخه خطی که او بخاطرش مشهور شده است، سبک نگارش را تکمیل کرد که تقریباً یک قرن قبل به وسیله وزیر و خوشنویس، ابن مقفه. (وفات: ۳۲۸/۹۳۹) معرفی شده بود. (۱۰)

ابن مقفه و ابن بواب اغلب با اختراع سبکهای جدید از جمله محقق و ریحانی بر اعتبار خود می افزودند هیچیک از آنها خط جدیدی را ابداع نکردند بلکه سبکها و تکنیکهای نوشتن را اختراع می کردند و گرنه اینگونه خطوط قبل از زمانشان به خوبی مورد استفاده بود. روش و تکنیک ابن مقفه به وسیله ابن بواب بعدها کامل گشت. شاید بتوان ابن مقفه را به عنوان معمار خط المنسوب (شیوه نگارش) توصیف کرد. به این روش، هر حرف دارای نسبتی با اولین حرف، «الف» بود و القبا دقیقاً طبقه بندی شده بود. در این شیوه روش و قاعده ای حاکمیت داشت و خاصیت هندسی حروف او در کتاب یکی از نویسندگان

قرن دهم / چهارم گزارش شده: ابن مقفه پیامبری در رشته نگارش است خط بردستش روان می شود همانگونه که به زنبور عسل وحی می شود که چگونه شانه عسلش را شش ضلعی بسازد. (۱۱) این شیوه نگارش را یا خط المنسوب را ابن بواب کامل کرد رابرتسن (Robertson) در مورد سهم همکاری ابن مقفه در این رابطه می گوید: شکی نیست که ابن مقفه خط را زیبا کرد اما راز این زیبایی در نقوش هندسی نهفته است و دقت و درستی هندسی آن در دوباره سازی آن نهفته است. نقش او در هنر طراحی حروف بود. که کمتر از یک قرن بعد این مسئولیت به ابن بواب واگذار شد که او متون تهیه عناصر هنری که در خط المنسوب ابن مقفه کمبود می نمود بر عهده داشت. ابن بواب هنرمندی بود که آهنگ و حرکتی را در خط سیال و انحناء دلپذیر به وجود آورد همانطور که نویسندگان عربی می گویند: او همانند بافت بر روی دستگاه بافندگی ابن مقفه بود (۱۲) اما در عین حال او از جلوه خاص استادانه ای برخوردار بود. بنابراین او می تواند برآستی به عنوان نویسنده نگارش زیبای خط المنسوب توصیف شود بدون اینکه لزوماً با ابن مقفه اشتباه گرفته شود یا اینکه از شهرتش به عنوان مبتکر به هر طریقی کم شود.

تاکنون هیچ نسخه خطی منسوب ابن مقفه ظاهراً به دست ما نرسیده است. (۱۳) اما نسخه خطی کتابخانه چستریتی با شماره K.۱۶ که قرآن کاملی می باشد منسوب به ابن بواب می باشد. ابن بواب در جهت گسترش خط المنسوب که خطی دارای تناسب بین حروف می باشد، تلاش بسیار نمود. او دریافت که خطاطان قبل از خودش در جهت اصلاح خط کوفی تلاش فراوان کرده بودند و نرمی، ملائمت و شیرینی خاصی به این خط بخشیده بودند. ابن بواب خود عنوان می کند که بانو مقفه خطهای توفیق و نسخ را بهبود بخشیده و اصلاحاتی در آن انجام داده بود. (۱۴) اگرچه درجه تکاملی خود را طی نکرده بودند که ابن بواب همه این اصلاحات را به سرانجام خود رساند و آنها را کامل ساخت. او همچنین خطی که استادش ابن اسد اشعاری را یا آن می نوشت و منسوب به خط نسخ بود و از طرفی نزدیک به خط محقق، کامل کرد. ابن بواب همچنین خطی دیگر به نام حراره که خطی طلائی (قلم الذهب) بود ابداع کرد و تکمیل و زیبا ساخت. سپس او استادی حرفه ای در خطهای ثلث و رقع شد. و همچنین در خط ریحانی مهارت پیدا کرد و آن را متعالی ساخت و همچنین وجه میزهای به خطهای قرآنی بخشید او توانایی نوشتن به خط کوفی را نیز داشت. یک نویسنده ناشناس می گوید که ابن بواب نسل خطاطان پیش از خود را به علت یگانه بودن استعداد و مهارتش در شمار زیادی از خطوط تحت الشعاع قرار داد. و این در حالی بود که مقدان بعدی تنها موفق به مهارت یافتن و استاد شدن در یک یا دو نمونه خط شدند.

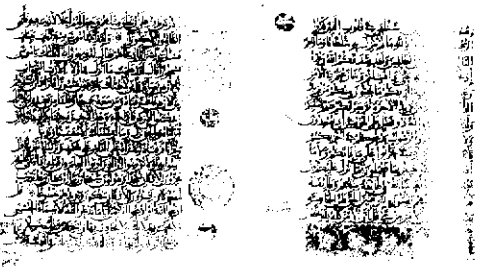
علی ابن هلال یکی از شاگردان استاد محمد سمسامانی و محمد بن اسد بود که آنها نیز شاگردان ابن مقفه بودند. (۱۵) بر طبق یک گزارش، او خطاطی را به وسیله دختر ابن مقفه یاد گرفت. وقتی که مسئول کتابخانه بهاءالدوله در شیراز بود او ۲۹ قسمت از قرآن را که بوسیله ابن مقفه نوشته شده بود پیدا کرد که در میان نسخه های خطی دیگر

برده باشد. تاریخدان و جغرافی‌دان معروف - یعقوب - (وفات: پ. م. ۱۲۲۹) گزارش می‌دهد که یک دادخواست (عرضحال) که به وسیله این بوآب نوشته شده، دیده است که در جستجوی کمک برای یک دوست به اندازه مقدار ناچیز دینار که مخاطب قول داده بود، بوده است. اینچنین عرضحالی، به گفته یاقوت، بعدها برای هفده دینار فروخته شد. البته به عنوان نمونه خوشنویسی و دست خط این بوآب و دیواره در موقعیت دومی، به اندازه بیست و پنج دینار. (۱۸)

نمونه‌های دستخطی این بوآب در همان زمان‌های اولیه، کمیاب شد و اهل فن قیمت‌های زیادی بابت آنها می‌پرداختند. یک خطاط به نام محمد بن احمد برقتی (BARFATI) یکی از خبره‌های اهل فن بود. در هنگام مرگش در سال ۱۲۲۷/۶۲۵ بیش از بیست قطعه از دستخط این بوآب از خود بر جای گذاشت. یعنی بیش از هر خطاط دیگری از آن زمان که قادر به جمع‌آوری بودند از نمونه‌های دستخطی این بوآب گردآوری نموده بود. برقتی شغل خویش را به عنوان معلم مدرسه شروع کرد و تا آنجا رشد کرد تا به یک خوشنویس یا محرر مبدل شد. (۱۹) او تقریباً احترام مذهبی گونه‌ای برای این بوآب قائل بود و حاضر بود که قیمت‌های گزافی برای دستخط‌های این بوآب بپردازد. یاقوت که برقتی را شخصاً می‌شناخت و مجموعه‌اش را دیده بود، گزارش داده است که چگونه این مجموعه دار مشتاق به یکی از نمونه‌ها دست یافته بود. برقتی می‌گوید: من شنیدم که یک معلم مدرسه در یکی از بخش‌های بغداد مقداری گیره کاغذ یا وسایل اضافی دیگری دارد که از پدرش به ارث برده است و در معرض فروش گذاشته است. این فکر به ذهن من رسید که شاید او نمونه‌ای از خط‌های نفیس داشته باشد (خط المنسوب). به او مراجعه کردم و گفتم: خوشحال می‌شوم که وسایلی که از پدرت به ارث رسیده به من نشان بدهی ممکن است من علاقمند به خریداری بعضی از آنها باشم. او مرا به اتاق طبقه بالا برد و من به جستجو مشغول شدم تا اینکه یک ورقه با دستخط این بوآب در خط رقاع یافتم. من به این ورقه چیزهای دیگری اضافه کردم که واقعاً لازم نداشتم و از او پرسیدم چقدر بابت اینها بپردازم. او گفت: آقا آیا چیز دیگری در بین اینها مناسب شما نیست؟ من پاسخ دادم من عجله دارم شاید من در زمان دیگری به شما مراجعه کنم. او گفت آنچه که شما انتخاب کرده‌ای هیچ ارزشی ندارد به عنوان هدیه از من قبول کن. من پاسخ دادم: من این کار را نمی‌کنم و پولی که ارزش کمتری

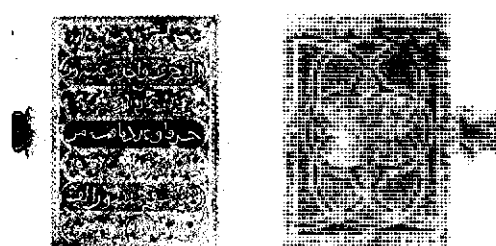


در کتابخانه گم شده بودند. با وجود جستجوی دقیق و طولانی‌اش، او نتوانست قسمت سی‌ام و آخرین قسمت آن را بیابد. این بوآب به‌اءالدوله را بخاطر اجازه رفتاری اینچنین با این نسخه خطی ملامت کرد. این شاهزاده او را برای نوشتن قسمت گمشده به کار گمارد. این بوآب قبول کرد در ازای صد دینار و ردایی کار را به انجام برساند. او سریعاً قسمت گمشده قرآن را به تقلید از دستخط این مقله نوشت. در حدود یکسال بعد به‌اءالدوله جریان را به خاطر آورد و به مسئله رسیدگی کرد و نسخه خطی قرآن با سی جزء کامل شده یافت که البته قادر به تشخیص قسمت نوشته شده به وسیله این بوآب به دلیل تشابهت زیادش با دیگر قسمت‌ها، نبود. او مجموعه را پیش خود نگه داشت و به کتابخانه باز نگرداند. از طرفی به قول خودش در مورد قراردادش با این بوآب عمل نکرد. این بوآب، خسته از انتظار برای گرفتن پاداشش، اجازه خواست تا صفحاتی از کاغذ چینی که در کتابخانه نگهداری می‌شد جدا کند و به عنوان پاداش بردارد. با درخواست او موافقت شد. و این بوآب کاغذها را فروخت و از سود آنها توانست برای سالها از لحاظ کاغذ تأمین شود. (۱۶) گزارشی وجود دارد که به وسیله این بوآب داده شده و از چگونگی تقلید خط این مقله می‌گوید که در اینجا آورده می‌شود. او می‌گوید من وارد کتابخانه شدم و به دنبال کاغذی که شبیه کاغذ قرآن بود در میان کاغذهای قدیمی بوم چندین نمونه از کاغذهای قدیمی چینی و سمرقندی در کتابخانه بود. کاغذهایی عالی و قابل تحسین. از میان آنها نمونه‌ای که مناسب کار من بود انتخاب کردم و جزء گمشده را بر آن نوشتم سپس آن را تهذیب کردم و به طلا ظاهری قدیمی دادم. سپس من صحافی یکی از قسمت‌ها را برداشتم و قسمتی که من نوشته بوم در آن جلد کردم. بالاخره من صحافی جدیدی برای جلد اصلی ساختم و ظاهر آن را قدیمی ساختم. (۱۷) این حکایت نشان می‌دهد که نه تنها این بوآب توانست همانطور که می‌خواست تقلید قابل قبولی از دستخط این مقله به نمایش بگذارد همینطور نشان داد که او یک مذهب و مجلدساز و خطاط است. این بوآب به نظر نمی‌رسد از زندگی به اندازه‌ای که کارش مورد احترام و تحسین آیندگان قرار گرفت، لذت



از یک دیناق (کوچکترین سکه) را داشت به او دادم. این مقدار پول در نظر او بیش از اندازه بود و گفت شما چیزی که ارزش این مقدار را داشته باشد برداشته آید و اصرار کرد چیز دیگری بردارم. اما من پاسخ دادم من چیز دیگری لازم ندارم و آنجا را ترک گفتم. وقتی به طبقه پایین آمدم، من احساس شرمندگی کردم و به خود گفتم، شکی نیست که آن مرد در مورد ارزش آنچه که به من فروخته ندارد اطلاعاتی ندارد درست نیست که دستخط این بوآب را از طریق نادرستی، بدست بیاورم. بنابراین برگشتم و به آن مرد گفتم برادر من، این دستخط «ابن بوآب» است، او پاسخ داد چه می توانم انجام دهم اگر این دستخط «بمسردیان» باشد. من گفتم: این ارزش سه دینار امامی را دارد. او پاسخ داد: خواهش می کنم شوخی نکن، شاید شما پشیمان شده آید و می خواهید آن را برگردانید یا خیلی گران است. من گفتم یک ترازو بیاور. او ترازو را آورد و من سه دینار را وزن کردم و گفتم: آیا می خواهی این برکه را برای این مقدار پول به من بفروشی؟ به نشانه تصدیق سرش را تکان داد و من برکه کاغذ را گرفتم و به راهم رفتم. (۲۰) روش و طریقه نگارش این بوآب مقدان بسیاری از جمله تعدادی زن یافت. یکی فاطمه بنت حسن بن علی العطار مشهور به بخت القراع (وفات ۶۸۰/۱۰۸۷) است که به او سفارش نوشتن یک نمونه از قرارداد متارکه بین عباسیون - بیزانس داده شد. او کسی بود که برای الکندوری وزیر سلجوقیان کار می کرد معلمش محمد بن عبدالملک شاگرد ابن بوآب بود. از دیگر پیروان مشهور طریق ابن بوآب، تاریخدان، آلبو کمال الدین ابن العدمیم (وفات ۶۶۰/۱۲۶۲) بود. او بچه باهوشی بود وقتی که به سن هفت سالگی رسید معلمش پیش بینی کرد که او معلم بزرگی در خوشنویسی می شود. پدر توانمندش، گرچه در هیچ صنعتی مهارت نداشت، اما دانش خوبی از قوانین و اصول هنری داشت و مجموعه نفیسی از نمونه های هنری از جمله نمونه هایی از نوشته ها و دستخط های ابن بوآب گرد آورده بود. این نمونه ها را کمال الدین کپی می کرد. او همچنین برقتی مجموعه دار علاقمند دستخط های ابن بوآب را که در بالا ذکر شد ملاقات کرد و آخرین برکه ابن بوآب پیدا شده توسط برقتی هم به مجموعه کمال الدین راه یافت. (۲۱)

گفته می شود کمال الدین بابت یکی از برکه های دستخطی استادش (ابن بوآب) چهل دینار پرداخت. او از روی آنها رونویسی و تمرین می کرد در یک مورد به یک فروشنده کتاب (کتایفروشی) یک نمونه از دستخط های خودش را به عنوان نمونه دستخط ابن بوآب به ارزش ۶۰



دینار فروخته، نسخه های خطی رونویسی شده کمال الدین باقی مانده است و به خوبی می توان مشاهده کرد که او چگونه تحت تأثیر نمونه ها و روش نگارشی ابن بوآب بوده است. مقلد دیگری به نام مبارک بن مبارک ابوطالب کرخی (وفات: ۵۸۵/۱۱۸۹) توجهی خاص را می طلبید برای اینکه گفته می شود که او حتی بر خود ابن بوآب توفیق و برتری جست مخصوصاً در خط ثلث، او آدم خسیسی بود برای اینکه مردم را از فروش آثارش مانعند بدهد. عمداً نوک قلمش را در هنگام رسیدگی به مکاتبات عادی روزانه اش می شکست بنابراین اکثریت کارهایش ارزش هنری ندارند. با این وجود دستخط ها و نمونه های کارش در قرن سیزدهم / هفتم میلادی کمیاب شد و شاید بتوان گفت که اصلاً وجود نداشت ولی نمونه های نفیسی از آنها امروزه در موزه ها موجود باشند. (۲۲)

ابوالحسن علاءالدین علی بن طلحه رازی بقلان (در سال ۵۱۵/۱۱۲۱ در بغداد به دنیا آمد و در قاهره در سال ۵۵۹/۱۲۰۲ وفات یافت) همچنین پیرو روش و طریق ابن بوآب بود و به ویژه برای خط قرآنی پیرو (قلم المنسوب) بود. (۲۳) از دیگر شاگردانش می توان الفضل بن عمر بن منصور بن علی نام برد که به نام ابن الراغر معروف است (وفات: ۳ / ۱۲۱۲ / ۱۲۳۳) و همچنین از یاقوت الرومی از موصل (وفات: ۶۱۸ / ۲۲۱۲) می توان نام برد. (۲۴) آخری نباید با همام برجسته اش یاقوت الرومی مستعصمی که در زمان خلافت آخرین خلیفه عباسی در بغداد زیست و در سال ۶۹۸ / ۱۲۹۸ وفات یافت اشتباه گرفته شود. (۲۵) این شهرت یاقوت مستعصمی است که حتی شهرت ابن مقله و ابن بوآب را تحت الشعاع قرار داد به عنوان «قبیله خطاطان و سلطان خوشنویسان» معروف گشت. دستخط یاقوت باریک و ظریف بود و با سر مایل زده شده قلم ترسیم می شد که نسل بعدی خطاطان از او تقلید می کردند. او با انجام رساندن ۱۰۰۱ نسخه از قرآن (مکتوب) معروف و معتبر گشت. شماری از نسخه های خطی که منسوب به یاقوت می باشد در کتابخانه های متفاوت و گوناگونی پراکنده می باشد که البته بیشتر آنها دقیقاً جعلی و بدلی می باشند. به هر حال برای دو قرن، قبل از اینکه روش و طریقه یاقوت باب شود مجلل ترین روش خطاطی مسلماً بدون هیچ گونه بحثی خط و روش ابن بوآب بود. او کسی بود که خط متناسب و قاعده مندی که توسط ابن مقله ابداع تدبیر شده بود، پیراسته و کامل کرد.

نتیجه:

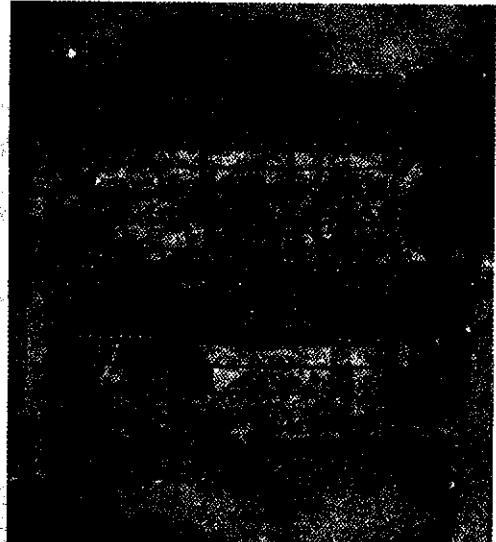
در این مقاله اهتمام بر این بوده است که ضرورت تحقیق و تدقین در امر شناسایی هنرمندان مسلمان نشان داده شود. که این کاتبان خوشنویس و قاطعان و تذهیب گران چه کسانی بودند و در کدام سرزمین به ظهور

کتابخانه ملی ایران



۱۹۵۱

در شرح مباحثی است که در این کتاب به تفصیل آمده است. در این کتاب به تفصیل به مباحثی پرداخته شده است که در این کتاب به تفصیل آمده است. در این کتاب به تفصیل آمده است. در این کتاب به تفصیل آمده است. در این کتاب به تفصیل آمده است.



رسیده و پیش کدام استاد تحصیل کمالات کرده و با توجه و پشتیبانی کدام حاکم و سلطان بدان درجه از هنر و هنرمندی رسیده بودند. به کدام خطوط و تذهیب گرایش داشته و ممارست می‌جستند و نمونه کار برجسته ایشان که از آنها باقی مانده است کدام است. البته اگرچه این بواب و زندگی‌های مورد بررسی قرار گرفت و با زوایای روحی و فکری و هنریش آشنا شدیم و نکات برجسته در زندگی‌های را مورد بررسی قرار دادیم اما قرآن معروفش که یادگاری ارزشمند از این هنرمند نامی است احتیاج است که در گذری دیگر و مقاله‌ای دیگر مورد بررسی قرار داده شود.

● پاورقی‌ها:

۱. یاقوت، ارشاد العرب الی معرفة الادیب، تصحیح D.S. Marghoth، لندن، ۱۹۲۹ جلد پنجم، صفحه ۴۳۸. ابن الجوزی المنتظم للملوك والامم، حیدرآباد، ۱۳۵۸، ۱۹۳۹، جلد هشتم، ص ۱۰.
۲. یاقوت، همان، جلد پنجم، ص ۳۳۵. ابن الجوزی، همان، ج ۷، ص ۲۵۷.
۳. یاقوت، همان، ج ۵، ص ۳۵۳.
۴. ابن خالکان، واقیات الاعیان، یولاق، ۱۳۷۵/۱۸۵۸، ج اول، ص ۳۹۲، ص ۳۵۳.
۵. ابن خالکان، واقیات الاعیان، یولاق، ۱۳۷۵/۱۸۵۸، ج اول، ص ۳۹۲، ص ۳۵۳.
۶. Y. C. I. Huert, Les Calligraphes et les Miniaturistes de l'orient Musulman, Paris, ۱۹۰۸, p. ۸۰.
۷. A. MS. Aya Sofya, No. ۲۰۱۲ (New Numbering), Berlin Ms. ۳ (Ibg. ۱۹۹) and Gotha Ms. ۱۳۷۱.
۸. Ibn Khaldun, al - Muqaddima, ed., E. Quatremre, paris, ۱۸۵۸ - PP. ۳۲۲ - ۶.
۹. ابن مقله سه بار وزیر دربار عباسیون شد او موجبات ناشوغبندی خلیفه وقت الرازی را فراهم آورد کسی که دستور قطع سبقتش را صادر کرد این مقله بی‌یاد از قطع عضو، قلم را به ساعدش گره زد و به نوشتن ادامه داد ابن خالکان، همان، ج اول، ص ۳۹۲.
۱۰. F. Rezenenthal, "Abu Halyan al - Tuwhidi on penmanship", In Ars Islamica, XIII/xiv, ۱۹۳۸, P. ۶.
۱۱. E. Robertson, Mahannad ibn, Abd er - Rahman on Calligraphy, in Studia Semitica et Orientalia Glasgow ۱۹۲۰, PP. ۶ - ۶۱.
۱۲. قرآنی در کتابخانه مصر موجود است که به وسیله شخصی به نام احمد موسی به ابن مقله نسبت داده شده است که البته هنوز به اثبات نرسیده است.
۱۳. ابن مقله وزیر وقت و همچنین پویرانش خطاطان معروفی بودند خط المنسوب بطور کلی منسوب به ابن مقله می‌باشد.
۱۴. Qalqashandi Subh al - sha, Cairo, ۱۹۱۲, III, P. ۱۶; E. Robertson, op - cit, pp. ۷۲ - ۷۵.
۱۵. یاقوت، همان، ج ۵، ص ۳۲۲. ۱۷. یاقوت، ج پنجم، ص ۳۲۷.
۱۶. یاقوت، ج پنجم، صفحات ۲۵۱ - ۲.
۱۷. برای تعریف و توضیح مصرع به مقاله زیر مراجعه کنید: N. A. B. Boff, Ars Islamica, VIII, ۱۹۳۸، صفحات ۳۶۵ - ۶۸.
۱۸. یاقوت، همان، ج ۵، صفحات ۳۹ - ۲۲. یاقوت، همان، ج ششم، ص ۳۰۱.
۱۹. یاقوت، همان، ج پنجم، ص ۳۰۲. یاقوت، همان، ج ششم، ص ۲۶۷.
۲۰. F. Frankow, Islamic Cwtune, Xxii, Hyderabad, ۱۹۲۸, PP. ۱۸۶ - ۷.

شماره ۳۳
مجله علمی و ادبی
پژوهش‌های تاریخی و ادبی
پایه علمی و ادبی